

جایگاه گفت‌وگوهای علمی بین‌المللی از منظر دیوید بوهم: مطالعه موردی نشست‌های علمی برونو لاتور در قم

کریم خان محمدی*

احمد اولیایی**

چکیده

در جوامع کنونی، ارتباطات سیاسی، در قالب روابط بین‌الملل بیشتر شکل می‌گیرد اما این ارتباطات، به دلیل ماهیت سوداگرایانه روابط سیاسی، کمتر زمینه وفاق بین‌فرهنگی را فراهم می‌کند؛ بنابراین، نیاز جامعه جهانی به گسترش سایر عرصه‌های ارتباطی، به‌ویژه، ارتباطات علمی، به شدت احساس می‌شود. ارتباطات علمی، زمینه‌ساز ارتباطات فرهنگی، به شیوه‌های مختلف است که مهم‌ترین آن، به لحاظ ایجاد وفاق، گفت‌وگو میان اندیشمندان است که با توجه به ویژگی‌های خاص خود، می‌تواند یکی از پرفایده‌ترین راه‌های انتقال معلومات و یافته‌ها باشد.

بر اساس نظریه گفت‌وگوی «دیوید بوهم» که بر محور «ارتباط»، «خلاقیت» و «تحمل» مبتنی است، اندیشمندان علمی و گفت‌وگوکنندگان در درجه اول، بشوند، سپس بر پایه پارادایم‌های فکری - فرهنگی خویش همدیگر را ادراک نمایند. در این مقاله، با الهام از چارچوب مفهومی فوق، گفت‌وگوهای علمی پروفیسور «برونو لاتور»، با نمایندگان حوزوی، در شهر قم، به روش تطبیقی مورد بررسی انتقادی قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد، با وجود این که اصل برگزاری چنین نشست‌هایی قابل ستایش و دارای آثار و موفقیت‌های خوبی بوده است، اما به دلیل عدم توفیق در اشتراک مبانی، فاقد «تفاهم علمی» و با حداقل کارکرد ارزیابی می‌شود. مقاله به‌طور ضمنی ایده تقویت ارتباطات علمی با ارتباطات پیشینی و پسینی را توصیه می‌کند.

کلیدواژه‌ها

ارتباطات علمی، گفت‌وگوی علمی، دیوید بوهم، برونو لاتور.

مقدمه و بیان مسئله

از ویژگی‌های عصر حاضر، محوریت علم در زندگی انسان است. این موضوع سبب شده است تا فعالیت علمی در مراکزی مانند: دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی، آزمایشگاه‌ها، انجمن‌های علمی و اتاق‌های فکر به یکی از فعالیت‌های اصلی انسان معاصر تبدیل شود. علم از آن جهت که دائم دستخوش تحولات، اکتشافات و تغییرات جدید توسط اندیشمندان و عالمان جهان است و به‌نوعی ذیل نظریه انباشتی بودن علم، سیر تکاملی خود را در نگاه به آثار و نظریات اندیشمندان طی می‌کند. این نگاه، اصولاً با مطالعه آثار دانشمندان و گاه با گفت‌وگو و ارتباطات علمی صورت می‌گیرد؛ اما گفت‌وگوهای علمی گاهی به نتیجه نمی‌رسد و به عبارت دیگر، اهداف مورد نظر آن‌ها محقق نمی‌شود. به نظر می‌رسد بررسی چِستی، کارکرد و ناکارآمدی گفت‌وگوهای علمی در فضای بین‌الملل، از منظرهای مختلف سیاسی - اجتماعی مسئله‌ای مهم و قابل بررسی است. در این باب، نظریات مهمی ارائه شده است؛ از گفت‌وگوی سقراطی و انتقادی تا نظریه گفت‌وگوی مراقبتی مارتین بوبر^۱ و نظریه گفت‌وگوی اندیشمندان ویلیام اسحاق، همه نظریاتی است که می‌تواند در فهم صحیح گفت‌وگو مفید واقع شود؛ اما به نظر می‌رسد دیدگاه گفت‌وگوی «دیوید بوهم»، نظریه‌ای جامع است که بررسی ابعاد و مبانی آن می‌تواند زوایا و شاخص‌های یک گفت‌وگوی نسبتاً معیار را ایجاد کند. گفت‌وگوهای علمی زیادی در فضای بین‌الملل انجام می‌شود که بررسی و تحلیل آن‌ها نه تنها دست‌مایه رشد علمی است بلکه می‌تواند سازوکاری برای برون‌رفت از عدم موفقیت در گفت‌وگوهای سیاسی فراهم کند. از طریق تحلیل شکست گفت‌وگو در عرصه‌های علمی و دارای حساسیت کمتر، بهتر می‌توان دلایل ناکامی گفت‌وگوهای سیاسی را درک کرد؛ بنا بر این تحلیل، گفت‌وگوهای بین‌المللی - از هر نوع که باشد - در جامعه ایرانی که از مسئله تفاهم بین‌المللی رنج می‌برد، اهمیت دارد. در این مقاله، با بهره‌گیری از چارچوب مفهومی «بوهم» با تحلیل نشست‌ها و گفت‌وگوهای برونو لاتور^۲ - فیلسوف و جامعه‌شناس

1. Martin Buber

2. Bruno Latour

فرانسوی - که فروردین سال ۱۳۹۶ در ایران انجام شد، در صدد ارائه الگویی برای ناکامی گفت‌وگو در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی خواهیم بود. برنامه‌های علمی برونو لاتور در شهرهای شیراز، تهران و قم اجرا شد. از آن جهت که در شیراز و تهران قالب برنامه‌های وی، سخنرانی و در قم در قالب گفت‌وگوی علمی بود، نگارنده در گفت‌وگوهای علمی ایشان در قم حضور یافته و دو گفت‌وگوی علمی وی با حجت‌الاسلام حمید پارسانیا در سی‌ام فروردین و دکتر حسین سوزنچی و دکتر مهدی حسین‌زاده در سی‌ویکم فروردین برای بررسی انتخاب گردید. سؤال مقاله این است که بر مبنای نظریه گفت‌وگوی دیوید بوهم، شاخصه‌های گفت‌وگوی علمی بین‌المللی ایده‌آل چیست؟ و چرا دیدارهای علمی همچون نشست‌های لاتور در شهر قم، به نتیجه مطلوب نائل نمی‌شود؟

۱. پیشینه تحقیق

کلیدواژه‌هایی که برای استخراج پیشینه عنوان این تحقیق می‌توان جست‌وجو کرد، ارتباطات علمی و گفت‌وگو است. کتاب‌های معدودی با موضوع ارتباطات علمی نگاشته شده که می‌توان به کتاب تعاملات و ارتباطات در جامعه علمی نوشته: محمدامین قانع‌راد، ارتباط علمی: نیاز اطلاعاتی و رفتار اطلاع‌یابی، اثر: محمدرضا داورپناه و مدیریت ارتباطات علمی نوشته: بهزاد دوران و همکاران اشاره کرد. در باب گفت‌وگو، کتاب‌های بیشتری تولید شده است که به‌طور عمده در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و روان‌شناسی است. شاید بتوان گفت: تاکنون در موضوع گفت‌وگوی علمی به‌طور ویژه کتابی به رشته تحریر در نیامده است. مقالات علمی از نظر کمی بر کتب با موضوع ارتباطات علمی و گفت‌وگوی علمی پیشی گرفته‌اند که موارد زیر مصادیقی از این مقالات هستند:

۱. «تأثیر ارتباطات علمی بر تولید دانش»، اکرم محمدی؛ نویسنده، در این مقاله اولاً صرفاً به ارتباطات علمی میان اعضای هیأت علمی داخلی می‌پردازد و ثانیاً، تنها از طریق پرسش‌نامه اثبات می‌کند که تولید دانش با افزایش ارتباطات علمی افزایش می‌یابد.

۲. «بررسی رابطه ارتباطات علمی و رسانه‌ها با تأکید بر رسانه‌های اجتماعی»، مهناز شمسی و مریم سلیمانی؛ این مقاله به نقش رسانه‌های اجتماعی مانند ویکی‌ها و

فروم‌ها در تسهیل ارتباطات علمی پرداخته است.

۳. «تعاملات و ارتباطات علمی ایران و کشورهای جی۸ (G8)»، محمدامین قانع‌راد و عارف ریاحی؛ در این مقاله آمار کمی در مورد جایگاه ایران در تولید علم مانند: تولید مقاله و... ارائه شده است.

۴. «آموزش و پژوهش: جایگاه ارتباطات علمی در دنیای امروز»، سعید محمدجعفری؛ موضوع اصلی این مقاله روزنامه‌نگاری علمی نویسی می‌باشد.

۵. «ارتباطات بین دانشگاهی و نقش آن در گسترش همکاری‌های فرامرزی»، محمدجواد لیاقت‌دار و علی خرسندی؛ این مقاله در مورد راه‌های تقویت همکاری دانشگاه‌های داخل با خارج از کشور صحبت می‌کند و راه‌کارهایی به دست آمده از نظرات اعضای هیأت علمی دانشکده‌های علوم انسانی کشور را ارائه می‌دهد.

در تمام موارد فوق به هیچ نظریه‌ای در مورد ارتباطات علمی اشاره نشده است؛ در حالی که در مقاله حاضر نظریه دیوید بوهم درباره گفت‌وگو تبیین شده است. بررسی یک گفت‌وگوی عالمانه با حضور جمعی از نخبگان در حوزه علوم انسانی کشور به‌عنوان یک مصداق از ارتباطات بین‌المللی مزیت دیگر پژوهش حاضر است.

۲. ارتباطات علمی

در تعریف ارتباطات علمی^۱ به‌منابه تعاریف دیگر، مبانی متفاوتی وجود دارد:

۲-۱. بر مبنای ارتباطات

ارتباط علمی، به انواع روابط متقابل میان اعضای جامعه علمی گفته می‌شود که به تبادل دیدگاه‌ها، نظرات و اطلاعات علمی و ایجاد توافق و اجماع پیرامون مسائل مشترک منجر می‌گردد (محمدی، ۱۳۸۶: ۶۲). تعریف فوق ماهیت ارتباطات علمی را روابط قرار داده است.

۲-۲. بر مبنای انتشار علم

ارتباطات علمی به فرایندهای مرتبط با انتشار علمی اطلاق می‌شود؛ چراکه انتشار در

1. scholarly/scientific communication

شکل‌های مختلف آن، روش اصلی انتشار نتایج پژوهش‌هاست. ارتباط علمی، زیرمجموعه‌ای از ارتباط اجتماعی است. علم، هویتی جمعی دارد و نزد همه [وجود دارد]. فعالیت علمی هر دانشمند، زمانی هویت و اهمیت می‌یابد که به جامعه علمی عرضه و در آثار و مطالعات دیگران متجلی شود و با تحلیل‌های فردی دیگران در آمیزد تا سرانجام بر ذخیره‌های دانش افزوده گردد؛ بنابراین ارتباط، اساس و ماهیت علم است (داوریناه، ۱۳۸۶: ۱۲).

رابطه ارتباطات و علم، گاهی نیز با عناوین دیگری مانند سازمان علمی و اجتماع علمی معرفی می‌شود: ارتباطات و تعاملات بین کارگزاران، استادان و دانشجویان رشته‌های علمی را می‌توان با دو مفهوم سازمان علمی و اجتماع علمی مورد بررسی قرار داد. انجام بهینه کارکردها و تحقق اهداف علم، وابسته به وجود ارتباطات و تعاملات کارگزاران دانش در قالب سازمان و اجتماع علمی است (قانع‌راد، ۱۳۸۵: ۲۷).

۲-۳. بر مبنای هدف

در این مبنای ارتباطات علمی، به فرایندهای رسمی و غیررسمی اطلاق می‌شود که از طریق آن، فعالیت‌های تحقیقاتی پژوهشگران خلق، ارزیابی، سازمان‌دهی، توزیع، دست‌یافتنی و آرشیو می‌شوند (قانع، ۱۳۸۸: ۷۲).

انجمن کتاب‌داران امریکا نیز ارتباطات علمی را سیستمی معرفی می‌کند که در آن پژوهش‌ها و دیگر نوشته‌های علمی تولید می‌شود؛ کیفیت آن‌ها، ارزیابی می‌شود؛ به دست اجتماع علمی می‌رسد و از آن برای کاربردهای آینده نگهداری می‌شود (شمسی، ۱۳۹۴: ۶۸).

ارتباطات علمی به‌طور کلی، مشتمل است بر انتقال اطلاعات و نتایج فعالیت‌های علمی از طریق شبکه متخصصان و از سوی دیگر نظام بازبینی و ارزیابی این یافته‌ها و فعالیت‌های پژوهشی پژوهشگران از سوی همکاران علمی (ابراهیمی، ۱۳۷۲: ۳۰).

۳. اهمیت ارتباطات علمی

در عصر ارتباطات و گسترش فناوری‌های ارتباطی سخن از اهمیت ارتباطات علمی، توضیح واضح‌تر است اما پرداختن به اهمیت ارتباطات علمی به‌ویژه در عرصه بین‌الملل و

میان اندیشمندان فرهنگ‌های مختلف و پارادایم‌های متفاوت، امری ضروری است. فعالیت علمی در پرتوی ارتباطات است که بروز پیدا می‌کند. ارتباطات علمی به‌طور گسترده مصادیق متعددی را ذیل خود جمع می‌کند که از انتشار یک‌طرفه تا ارتباطات متقابل طرفینی را شامل می‌شود. علم اگر بخواهد نهادینه و منتشر شود، ناگزیر از استفاده بهینه ارتباطات خواهد بود. گاروی^۱، ارتباط را پایه نظر و عمل در فعالیت علمی می‌داند (داورپناه، ۱۳۸۶: ۳۲). توسعه علم نیز منوط به گسترش ارتباط علمی است. «ارتباط علمی یکی از زمینه‌ها و شرایط توسعه علمی است، چراکه بدون وجود ارتباط علمی، امکان انتقال میسر نخواهد شد و سرانجامی جز رکود و سکون علمی دانسته‌ها و دستاوردهای علمی نخواهد داشت» (همان: ۳۶).

«هانسون»^۲، نیاز به ارتباط‌های سازمان‌یافته علمی و گسترش پیچیدگی سیستم‌های ارتباطی را نتیجه عوامل زیر می‌داند:

۱. افزایش تعداد دانشمندان و فناوران و در نتیجه، افزایش برون‌داد دانش؛
۲. گسترش علم، فناوری و صنعت در بخش‌های توسعه‌نیافته جهان مانند: آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی؛
۳. افزایش تخصص‌های علمی و هم‌زمان ارتباط و هم‌پوشانی بسیاری از شاخه‌های علوم؛
۴. تبدیل علم، فناوری و صنعت به فعالیت‌هایی گروهی که دربرگیرنده افرادی است که پیش‌تر نه با هم همکاری داشتند و نه یکدیگر را می‌شناختند؛
۵. افزایش سرعت تبدیل حال به گذشته و در نتیجه، افزایش ذخیره دانش که همان «گذشته» است (علیدوستی، ۱۳۸۸: ۳).

هانسون با ذکر عواملی که احساس نیاز به ارتباطات علمی را تقویت می‌کند و جامعه علمی جهانی را به سوی توسعه این ارتباطات سوق می‌دهد، به اهمیت ارتباطات علمی می‌پردازد. از نظر «هانسون» افزون‌براین که ارتباط علمی، عامل اصلی گسترش دانش و تسریع استفاده از علم

1. Garvey

2. Hanson

است، فعالیت روزانه دانشمندان و فناوران نیز نیازمند ارتباطاتی مؤثر است تا بتوانند:

۱. اندیشه و عمل را از طریق تزریق اندیشه‌ها، تجربه‌ها، دانش و پیشرفت‌های دیگر افراد و برهم کنش با آن‌ها برانگیزاند.
۲. آگاهی از کارهای دیگران را به‌طور مداوم افزایش دهد؛ به گونه‌ای که فرد یا گروه از توسعه‌های زمینه موضوعی خویش، ابعاد گسترده‌تر رشته، فناوری و علایق پژوهشی و به‌طور کلی گسترش علوم و فناوری آگاه شوند.
۳. احتمال دوباره کاری فعالیت‌ها را کاهش دهد و از اتلاف وقت و تلاش افراد پیشگیری کند.
۴. اطلاعات مقدماتی و پیشینه‌های لازم را برای فعالیت در زمینه‌های جدید یا ناشناخته فراهم سازد (علیدوستی، ۱۳۸۸: ۶).

۴. کارکردهای ارتباطات علمی

کارکرد ارتباطات علمی و گفت‌وگو از آن‌چه پیرامون اهمیت ارتباطات علمی بیان شد، قابل استخراج است اما اگر بتوانیم فهرستی از کارکردهای ارتباطات علمی بیان کنیم، موارد زیر کفایت می‌کند:

۱. تهیه پاسخ برای سؤال‌های معین؛ ۲. کمک به دانشمند برای همگام شدن با پیشرفت‌های جدید در رشته‌اش؛ ۳. کمک به دانشمند برای شناخت و فهم یک رشته جدید؛ ۴. شناخت از جریان‌های اصلی در رشته‌اش، اهمیت نسبی کار خودش را به دانشمند می‌دهد؛ ۵. بررسی اعتبار اطلاعات با کمک شواهد مکمل؛ ۶. راهنمایی دوباره یا وسعت بخشیدن به دامنه علاقه و توجه دانشمند؛ ۷. دانشمند، پاسخ انتقادی به کار خویش را دریافت می‌کند (ابراهیمی، ۱۳۷۲: ۳۵).

۵. انواع ارتباطات علمی

۵-۱. داخلی و خارجی

در تقسیم‌بندی ارتباطات علمی، اگر مناط نوع‌بندی را جغرافیا و ملیت قرار دهیم، می‌توان ارتباطات بین‌المللی را به: ارتباطات داخلی؛ به معنای ارتباطات علمی داخل کشور و

ارتباطات بین‌المللی؛ به معنای ارتباطات علمی فراتر از داخل کشور تقسیم کرد. به عنوان مثال، یک نشست علمی میان دو دانشمند ایرانی یک ارتباط علمی داخلی و مناظره علمی میان اندیشمندانی از ایران و کشور دیگر، یک ارتباط بین‌المللی نامیده می‌شود.

۲-۵. رسمی و غیررسمی

ارتباطات رسمی در این تقسیم‌بندی، ارتباطاتی است که غالباً به شکلی برنامه‌ریزی شده، به صورت جمعی و با استفاده از کانال‌های غیرشخصی تر برقرار می‌شود. در حالی که ارتباطات غیررسمی، به ارتباطاتی اشاره دارد که معمولاً از پیش برنامه‌ریزی نشده، به صورت میان‌فردی و با استفاده از کانال‌های شخصی تر برقرار می‌شود... ارتباطات علمی رسمی، ارتباطاتی است که اطلاعات علمی با واسطه مبادله می‌شود و از این رو، غیرمستقیم نیز خوانده شده است... این در حالی است که ارتباطات علمی غیررسمی، ارتباطاتی است که ضمن آن، اطلاعات بدون واسطه و مستقیم مبادله می‌شود. گفت‌وگوهای رودرروی میان‌فردی از این دست است (علیدوستی، ۱۳۸۸: ۲۲ و ۲۳).

۳-۵. شفاهی، کتبی و دیجیتال

اگر معیار تقسیم‌بندی ارتباطات علمی، کانال‌های ارتباطی قرار گیرد، با سه نوع ارتباطات علمی مواجه خواهیم بود:

۱. ارتباطات علمی شفاهی؛ کنفرانس‌ها، سمینارها، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌های فردی، نشست‌ها.
۲. ارتباطات علمی کتبی (چاپی و غیرچاپی)؛ گزارش‌ها، مقالات ژورنال‌ها، گزارش کنفرانس‌ها، کتاب‌ها، رساله‌ها و مانند آن.
۳. ارتباطات علمی دیجیتال؛ اتاق‌های عمومی یا خصوصی چت، پست الکترونیک و کتب الکترونیک.

۴-۵. شفاهی؛ گفت‌وگو

از اصلی‌ترین اشکال ارتباطات علمی، گفت‌وگوهای علمی است. این نوع ارتباطات، از

طریق مجراهای شفاهی مانند: تماس‌های شخصی با همکاران و استادان، سخنرانی، بحث و گفت‌وگو و امثال آن صورت می‌گیرد. این مجراها از سویی؛ دارای انعطاف‌پذیری بالا و سادگی هستند و از سوی دیگر؛ غالباً با پذیرش و استقبال روبرو می‌گردند (باقری بنجار، ۱۳۹۴: ۹۰).

معادل لاتین گفت‌وگو، دیالوگ است. «دیالوگ»^۱ از لغت یونانی «دیالوگوس»^۲ گرفته شده است. معنای «لوگوس» «کلمه» است که طبیعتاً چیزی است که بار معنایی خاصی دارد. لفظ «دیا»^۳ نیز به معنای «میان و درون»^۴ است؛ بنابراین، دیالوگ می‌تواند در بین شماری از آدم‌ها اتفاق بیفتند نه فقط بین دو تن. حتی یک شخص واحد هم، اگر روحیه دیالوگ داشته باشد، می‌تواند در درون خود، دیالوگ برقرار کند. تصویری که از این ریشه‌یابی دریافت می‌شود، جریانی از معنی است که در جمع ما، درون ما و بین ما، جاری و منجر به نوعی فهم تازه می‌شود. این درست در مقابل مفهوم «بحث»^۵ است که در لاتین ریشه در مفاهیمی چون «تصادم»^۶ و «به هم خوردگی»^۷ دارد. معنای این عبارت؛ یعنی تکه‌تکه کردن و تجزیه و تحلیل کردن و تأکیدش روی اعتقاد به آنالیز است که در آن دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که هر کس آن‌ها را بیان و از آن دفاع می‌کند (بوهم، ۱۳۸۱: ۲۵).

نشست‌های علمی، از بارزترین و مهم‌ترین مصادیق ارتباطات علمی است که اگر سطح آنها بین‌المللی باشد، اهمیت و آن چند برابر می‌شود. تعریف دیالوگ ارائه‌شده از طرف بوهم، تعریفی است که می‌تواند مبنای بررسی گفت‌وگوهای بین‌المللی قرار گیرد.

-
1. Dialogue
 2. Dialogos
 3. dia
 4. through
 5. Discussion
 6. percussion
 7. concussion

۶. نظریه گفت‌وگوی دیوید بوهم

دیوید بوهم^۱ - زاده ۱۹۱۷ در پنسیلوانیا^۲ - فیزیک‌دان مشهور انگلیسی آمریکایی تبار که نظریات وی بیشتر در حیطه مکانیک کوانتومی بود، مهم‌ترین مسئله زمانه خود را مسئله فلسفه ذهن و خودآگاهی می‌داند. وی، به دلیل اتهامات کمونیستی سناتور مک‌کارتی مجبور به ترک آمریکا شد و نهایتاً سر از انگلیس درآورد. او در ۱۹۹۲ در گذشت (ویکی‌پدیا؛ دیوید بوهم). بوهم در کتاب «درباره دیالوگ»^۳، مطالبی را در مورد فرآیند دیالوگ و برخی از ارکان آن (خودداری و تعلیق، تیزبینی و حساسیت و انگیزش ناشی از ضرورت‌ها) تشریح می‌کند.

مشارکت در دیالوگ

«در دیالوگ، هیچ‌کس به دنبال این نیست که خودش برنده شود، هر کس که برنده شود به معنای این است که همه برنده شده‌اند. روحیه حاکم بر آن متفاوت است. در جریان دیالوگ، هیچ تلاشی برای کسب امتیاز صورت نمی‌گیرد و هیچ‌کس سعی نمی‌کند نظر خودش را غالب سازد. برعکس، هرگاه اشتباهی از سوی کسی اتفاق افتد همه از فهم آن بهره‌مند می‌شوند. موقعیت از این دست را می‌توان موقعیت برنده - برنده خواند... مشارکت در دیالوگ، بازی کردن با هم است، نه بازی در برابر هم. در جریان دیالوگ، هر کس که مشارکت داشته باشد، برنده محسوب می‌شود... در دیالوگ، این عقاید و نظرهای خاص نیست که اهمیت دارند، بلکه لطیف‌تر شدن و بازتر شدن ذهن و فکر و امکان دیدن همه عقاید است که مهم محسوب می‌شود. اگر راه گسترش این دیدگاه فراهم باشد، به اعتقاد من، کندتر شدن روند تخریب امکان‌پذیر است. اگر ما موفق به ارتباط با هم نشویم و به معنای مشترکی نرسیم، چیزی از عشق و دوستی در میان ما نمی‌ماند» (بوهم، ۱۳۸۱: ۳۲).

1. David Bohm

2. Pennsylvania

3. On Dialogue

جریان فکری؛ شرط ادراک علمی

بوهم، ادراک علمی - که هدف از گفت‌وگو است - را مشروط به خود گفت‌وگو نمی‌داند بلکه جریان فکری است که ادراک علمی را نتیجه می‌دهد. بروز خلاقیت متن‌گرا و نه تقابل‌گرا در اندیشه بوهم، شرط ادراک علمی حاصله از گفت‌وگو می‌باشد (همان: ۵۲). بوهم، همیشه بر لزوم خلاقیت نه‌تنها در گفت‌وگو و ارتباطات علمی بلکه در فعالیت‌های علمی یک دانشمند نیز تأکید می‌کند: «به‌هر حال برای آن که برخی جنبه‌های اساسی نظم، فرایند طبیعی را به‌صورت قانون جهانی بیان کنیم، باید تفاوت‌های اساسی مرتبط و موجود در کل این فرایند را تشخیص و شباهت‌های متناظر با این تفاوت‌ها را نشان دهیم؛ بنابراین، نیوتن فرض کرد که تفاوت‌های مرتبطی بین موقعیت‌ها و سرعت‌های اجسام مادی در لحظات معینی از زمان وجود دارد» (همو، ۱۳۸۰: ۱۱۹). بوهم در اینجا، از خلاقیت و آزادی اندیشه نیوتن برای کشف حقایق جدید عالم فیزیک یاد می‌کند. خلاقیت عالم و ارتباط علمی خلاقیت‌محور، اندیشه اصلی بوهم است در حدی که به نظر او خلاقیت نه‌تنها برای علم بلکه برای سرتاسر زندگی لازم است (نجفی برزگر، ۱۳۷۳: ۱۶).

مشترک‌سازی معانی

از نظر بوهم: «اگر قادر باشیم به شکل جمعی، معانی را بین خود مشترک سازیم، تشریک‌مساعی صورت می‌گیرد. ما هر کدام در معانی مشترک سهمی خواهیم داشت و مشارکت واقعی، همین است؛ یعنی شما چیزی را به اشتراک می‌گذارید و در چیزی هم شریک می‌شوید؛ به عبارت دیگر، یک اندیشه مشترک شکل می‌گیرد که در آن هیچ‌یک از افراد کنار گذاشته نشده‌اند. هر فرد ممکن است عقیده خودش را داشته باشد، ولی این عقیده در گروه نیز جذب وی مستغرق می‌گردد و به‌این ترتیب هر کس آزادی خودش را حفظ می‌کند و نوعی هماهنگی و هم‌خوانی نیز بین فرد و جمع وجود دارد که در تمامی آن‌چه هست، همواره در جهت انجام پیش می‌رود» (بوهم، ۱۳۸۱: ۵۷).

بوهم، راه موفقیت گفت‌وگو را، شناخت واحد می‌داند: «اگر بتوانیم هم‌انگیزش‌ها و هم‌پنداشته‌های خود را برای مدتی از خودمان جدا سازیم و به آن‌ها بنگریم، آن‌گاه نوعی شناخت واحد پیدا خواهیم کرد» و اگر شناخت واحد را بیابیم، «به چیزی دست یافته‌ایم که

خیلی از مردم خواهان آن هستند؛ شعور و آگاهی مشترک» (همان: ۳۸). «منظور من این است که آن چه اهمیت دارد، پدیدآوردن اشتراک در معانی است. هر جامعه‌ای عبارت است از: زنجیری از روابط بین مردم و نهادها که زندگی مشترک را ممکن می‌سازد؛ اما این فقط زمانی ممکن می‌شود که فرهنگی داشته باشیم که گویای این باشد که اشتراک معانی در بین اعضای یک جامعه وجود دارد؛ چیزهایی مثل مفاهیم، مقاصد و ارزش‌های مشترک» (همان: ۴۷).

حذف پیش‌فرض‌های ذهنی

بوهم، اصرار طرفین بر یک امر ثابت را پیش از مفاهمه، مانع رسیدن به مطلوب می‌داند و گفت‌وگوی مبتنی بر امور ثابت هر کدام از طرفین را گفت‌وگوی بی‌نتیجه می‌داند. او گفت‌وگوهای سازمان ملل را در این مورد مثال می‌زند:

«به‌عنوان مثال، کاری که در سازمان ملل انجام می‌دهند و بعضاً تصور می‌شود دیالوگ است، بسیار محدودتر از آن چیزی است که این کلمه، در خود دارد... برای آن‌ها مطرح‌نشدن مسائل بنیادی، یک امر بدیهی و پذیرفته‌شده محسوب می‌شود و به همین دلیل است که هرگز درصدد تغییر این وضعیت بر نمی‌آیند... علتش این است که در خلال آن‌ها بسیاری موارد هست که از قبل غیرقابل مذاکره و بحث شمرده شده‌اند و از ابتدا خودبه‌خود از دستور جلسه خارج شده فرض می‌شدند و افراد حتی نمی‌خواهند درباره آن‌ها صحبت کنند. بخش مهمی از مشکل در همین جاست» (همان: ۳۳).

بوهم، در لزوم مشترک‌سازی معنا از معنای «ارتباط» کمک می‌گیرد. او که گفت‌وگو را یک ارتباط می‌داند، به تبیین معنای لغوی و اصطلاحی ارتباط می‌پردازد: «شاید مناسب‌تر این باشد که بحث درباره این پرسش را با توجه به معنی کلمه «ارتباط» یا «Communication» در زبان انگلیسی آغاز کنیم که از ریشه لاتین «Commu»، به معنی معمول و مشترک و پسند «ie»، به معنی کردن و ساختن است. بنابراین، یکی از معانی فعل «to Communicate» عبارت: «چیزی را مربوط یا مشترک یا معمول کردن» است. مثلاً انتقال آگاهی و دانش از شخصی به شخص دیگر، به صورت کامل‌تر به گونه‌ای که این آگاهی و دانش نزد آن‌ها معمول و مشترک شود» (همان: ۲۶).

ساختار پیشینی فکری طرفین

تفکر پیشینی و ساختار فکری فرد در اندیشه بوهم، بسیار بااهمیت بوده و در ساخت دیالوگ نقش اساسی دارد. وی می‌گوید: «توجه به این موضوع که عقاید و نظرات مختلف هر فرد نتیجه شیوه تفکر اوست از اهمیت زیادی برخوردار است؛... همه این‌ها در حافظه فرد جا گرفته‌اند و برنامه‌ریزی شده‌اند... هرگاه تفکر شما مورد چالش قرار گیرد، به این می‌ماند که خودتان مورد حمله قرار گرفته‌اید. بدین ترتیب، عقیده و رأی انسان، تمایل دارد که همچون حقیقت شمرده و تجربه شود؛ هرچند امکان دارد که در اصل فقط چیزی بیش‌تر از پندارها و تجارب شما نباشد... هدف اصلی دیالوگ، این است که وارد فرایند تفکر شود و طی یک تلاش جمعی چگونگی فرایند تفکر را تغییر دهد» (همان: ۳۵).

اصرار طرفین دیالوگ به عقاید از پیش ساخته شده خود - فارغ از صحت و بطلان - در نظریه بوهم، مانع رسیدن به نتیجه مطلوب دیالوگ است. شاید بتوان گفت بوهم، خالی‌الذهن بودن حتی صوری آن را برای دیالوگ هدف‌مند مفیدتر از ذهن ساخته‌شده دگم می‌داند. فرایند تفکر، خود فرایندی است که اگر دیالوگ اندیشمندان را به وارد آن کند، دیالوگی موفق بوده است و منجر به تلاش جمعی برای فهم جمعی می‌شود. بوهم، موفقیت دیالوگ را در پیگیری و توجه به فرایند تفکر می‌داند؛ به عبارت دیگر، اگر تغییر تفکر در ارتباط عملی هدف قرار گیرد، قطعاً موفقیت حاصل نمی‌شود. باید این نکته لحاظ شود که تفکر، آنی به دست نیامده و آنی، تغییر نمی‌کند بلکه فرایند است. «ما واقعاً توجه لازم و کافی را نسبت به تفکر، به عنوان یک فرایند، مبذول نداشته‌ایم؛ ما با تفکر سروکار داشته‌ایم و با آن درگیر بوده‌ایم ولی توجهمان بیشتر معطوف به محتوای آن بوده است تا فرایند آن» (همان: ۳۵).

مسئله و گفت‌وگو

نکته مهمی که در اندیشه بوهم پیرامون گفت‌وگو وجود دارد «مسئله» است. او موافق است که مسئله، دغدغه طرفین است و می‌تواند خاستگاه ارتباط باشد اما چگونگی خلق «مسئله» در ذهن بوهم، از اهمیت بالایی برخوردار است. در اندیشه وی: «وقتی ما با مسئله‌ای مواجه می‌شویم، خواه آلودگی باشد، خواه کربن دی‌اکسید، یا هر چیز دیگر، با خودمان

می‌گوییم: «باید نسبت به حل آن اقدام کنیم ولی غافل از آنیم که پیوسته به واسطه طرز تفکر خود مشغول به وجود آوردن مسائلی از همین دست هستیم» (همان: ۳۶). توجه به روند شدن مسئله خود مسئله، بوهم است. در ارتباطات علمی مسئله مطرح شده شاید مسئله طرفین یا یک‌طرف باشد اما آنچه مهم‌تر است؛ کیفیت روند شدن مسئله است نه فقط خود مسئله. بوهم، به اندیشه‌های پیشینی مسئله‌سازی ذهن اندیشمند اشاره دارد که او به همین سادگی و آنی، به فلان مسئله نرسیده بلکه روندی را طی کرده و طرز تفکر و مبانی نظری او به کشف یا ساخت مسئله‌اش کمک کرده است.

فرهنگ و گفت‌وگو

«افرادی که در یک دیالوگ شرکت می‌کنند، دارای پیشینه‌های گوناگونی بوده و معمولاً از پندارها و عقاید بنیادی متفاوتی برخوردار هستند... این یک مقوله فرهنگی است. در کلیت هر فرهنگی اعتقادات و فرض‌ها بسیاری هستند که به شکل‌گیری آن فرهنگ کمک می‌کنند. هم‌چنین خرده‌فرهنگ‌هایی نیز وجود دارد که هر کدام از آن‌ها نسبت به جنبه‌هایی مانند: قومیت، وضع اقتصادی، نژاد، مذهب و یا هزاران چیز دیگر از خرده‌فرهنگ‌های بعدی متفاوت است. در جمعی که برای برقراری دیالوگ تشکیل می‌شود، افرادی از فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های مختلف با عقاید و پندارهای گوناگون حضور دارند. همه آن‌ها ممکن است بی‌آن‌که متوجه باشند، به دفاع و حمایت از پنداشته‌ها و عقاید خود در مقابل مواردی که خلاف به نظر می‌رسد و یا در مقابل کسی که از عقیده دیگری برخوردار است، گرایش داشته باشد. اگر ما به این ترتیب به دفاع از عقاید خود پردازیم، دیگر امکان برقراری دیالوگ از ما سلب می‌شود» (همان: ۳۸).

پیش دیالوگ

بوهم، برقراری یک جلسه درباره معرفی و تشریح موضوع گفت‌وگو را توصیه می‌کند: «به نظر من، صلاح نیست قبل از این‌که به نوعی وارد این مرحله شویم، گام‌های بعدی را برداریم...» (همان: ۳۱).

در گفت‌وگو لازم است موضوع پیش از شروع گفت‌وگو به اشتراک گذاشته شود و یک پیش‌دیالوگ قبل از گفت‌وگوی اصلی شکل بگیرد تا خود موضوع کاملاً برای طرفین مشخص و شفاف شود. ضرورت این مطلب واضح است، چراکه در صورت ابهام در موضوع، دیالوگ شکل نمی‌گیرد.

ارتباط بدون قصد

دیالوگ در نگاه بوهم، فضای خالی از قیود است. بوهم، ارتباط را هدف اصلی دیالوگ می‌داند نه رسیدن به مقصدی خاص را. بوهم، ایجاد یک فضای خالی بدون مقصد خاص را شرط به وجود آمدن دیالوگ هدف‌مند می‌داند؛ نه آن‌که دیالوگ بی‌هدف باشد، بلکه دیالوگ باید ارتباط‌محور باشد نه برای رساندن مقصود؛ به عبارتی، ساکت کردن طرف دیالوگ. «در یک گروه دیالوگ، ما به دنبال تصمیم برای هیچ کاری نیستیم. این یک اصل حیاتی است. در غیر این صورت آزاد نخواهیم بود. ما باید فضای خالی‌ای را به وجود آوریم که طی آن قرار نیست نه هیچ کاری صورت بگیرد، نه نتیجه‌ای گرفته شود، نه چیزی خاص گفته شود، نه چیزی خاص گفته نشود. فضایی کاملاً باز و آزاد. فضایی کاملاً خالی از هر گونه قید و بند... می‌توانیم مقاصد نسبی برای بررسی داشته باشیم ولی نباید وابسته به مقصد خاصی شویم و همه گروه را مجبور کنیم که بدون قید و شرط آن مقصود را تأیید کنند. قصد ما - اگر بشود واقعاً آن را قصد نامید - این است که به صورت حقیقی ارتباط برقرار کنیم» (همان: ۴۴).

تداوم گفت‌وگو

«... به هر حال باید به اندازه کافی مداومت داشته باشد که منشأ تغییری شود... شاید مدت یک یا دو سال برای یک گروه دیالوگ زمان مناسبی باشد به شرط این‌که نشست‌ها متناوباً و مرتباً تشکیل شود» (همان: ۴۵).

معلق کردن پندارها

بوهم، انتظار دارد پندارها و مفروضات گفت‌وگو کنندگان در گفت‌وگو به حالت تعلیق

در بیاید؛ یعنی نه مقید به آن‌ها باشند و نه سرکوب‌شان کنند؛ نه کاملاً آن‌ها را باور کنند و نه به تمامی کنارشان بگذارند (همان: ۴۸). تعلیق پندارها، به معنای عدم پافشاری بر روی یافته‌های پیشینی پیش از گفت‌وگو است. به خصوص در ارتباطات علمی فارغ از مبانی‌ای که موضوع دیالوگ بر روی آن سوار است، نیازی به تقید طرفین به اندیشه‌های قبلی خود نیست. بوهم، فراتر رفته و حتی هدف از دیالوگ را نه تحلیل امری خاص، یا پیروزی در بحث یا تبادل آراء، بلکه تعلیق عقاید و نگرستن به آن‌ها می‌داند (همان: ۵۵).

تبیین مسئله

مسئله‌شناسی دیالوگ‌کننده به‌ویژه مسئله‌شناسی یک اندیشمند برای یک گفت‌وگوی علمی، نزد بوهم از ضرورت بالایی برخوردار است. بوهم، بر این نکته اصرار دارد که بسیاری از گفت‌وگوهایی که ما برای حل مسائل ترتیب می‌دهیم، اصلاً مبتنی بر یک مسئله نبوده؛ چرا که ما تعریف از مسئله را به خوبی نمی‌دانستیم یا حتی روند مسئله‌شناسی طرفین باهم متفاوت بوده که تعاریف‌شان از مسئله فرق کرده است: «برخی اوقات ما بدون این که متوجه باشیم، مسائل پوچ و نامعقولی را به همراه پیش‌فرض‌های غلط و متناقض در نظر می‌گیریم. لیکن معمولاً دیر یا زود درمی‌یابیم که پرسش‌های ما از جنبه فنی و کاربردی عقلانی نیستند و آن‌گاه مسئله را کنار می‌گذاریم» (همان: ۹۶).

مانعیت تفکر انسانی

بوهم، در عین حال که به اهمیت و ضرورت تفکر انسانی معتقد است، اما از یک بُعد، آن را مانع ایجاد گفت‌وگوی خلاق و مفید می‌داند؛ «من احساس می‌کنم که تفکر انسان میل به طرف تمرکز افراطی به یک سو و محدود کردن هر کس در حوزه کوچک خودش دارد. این حائز اهمیت است که از طریق دیالوگ، قادر به ایجاد ارتباط باشیم» (بوهم، ۱۳۸۱: ۲۰۴).

جدول شماره یک: شاخصه‌های نظریه گفت‌وگوی دیوید بوهم

1	• اشتراک گذاری معانی
2	• مشترک سازی معانی
3	• شنیدن
4	• تفکر
5	• خلاقیت متن گرا
6	• پیوستگی تفکری
7	• تعمیق گفت و گو
8	• حفظ آزادی طرفینی
9	• همخوانی جمعی
10	• شعور و آگاهی مشترک
11	• رشد معانی مشترک (تفاهم گفت و گویی)
12	• دیالوگ ارتباط محور
13	• مسأله شناسی پیشینی
14	• تعلیق پیشفرضها
15	• تداوم گفت و گو
16	• لزوم پیش دیالوگ
17	• توجه به فرهنگ طرفین
18	• اهمیت روند حلق مسأله
19	• توجه به ساختار فکری طرفین
20	• اولویت جریان تفکر

۷. گفت‌وگوهای علمی لاتور در ایران (قم)

برونو لاتور^۱ (متولد ۲۲ ژوئن ۱۹۴۷) فیلسوف، انسان‌شناس و جامعه‌شناس فرانسوی است که به جهت مطالعاتش در حوزه مطالعات علم و فناوری شهرت دارد. وی، از ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۶ استاد مدرسه عالی معدن پاریس و سپس از ۲۰۰۶ استاد مؤسسه مطالعات سیاسی پاریس بوده است. وی همچنین استاد فلسفه قاره‌ای در مدرسه اقتصاد لندن است. شهرت وی برای کتاب‌های *زندگی آزمایشگاهی*^۲ تألیف ۱۹۷۹، *ما هرگز مدرن نبوده‌ایم*^۳ تألیف ۱۹۹۱ و *علم در عمل*^۴ تألیف ۱۹۸۷ می‌باشد. وی، زمانی جزو برساخت‌گرایان محسوب می‌شد و از مبدعان نظریه شبکه کنش^۵ است. وی از کسانی که در فلسفه معاصر از رویکرد سوژه ابژه عدول کرده است (ویکی‌پدیا؛ برونو لاتور).

سفر پروفیسور برونو لاتور به ایران و به‌ویژه شهر قم در فروردین ۱۳۹۶ برای برگزاری نشست‌ها و گفت‌وگوهای علمی با اندیشمندان ایرانی اقدامی درخور توجه برای گسترش همین ارتباطات علمی بود؛ اما آنچه ذهن برخی از مخاطبان این گفت‌وگوها و حتی خود لاتور و اساتیدی که با وی گفت‌وگو کردند را به خود مشغول کرد، عدم حصول تفاهم پیشینی و پسینی علمی بود.

اگر ارتباطات را ارسال پیام از فرستنده به گیرنده و با شرط مشابهت و عینیت مافی‌الضمیر فرستنده با پیام دریافت‌شده توسط گیرنده بدانیم، با توجه به عدم حصول تفاهم در نشست‌های لاتور در ایران، گویی این ارتباطات علمی ناقص بود.

ارتباط علمی، زیرمجموعه‌ای از ارتباط اجتماعی است. ارتباطات اجتماعی در جامعه واحد، عموماً به‌راحتی شکل می‌گیرد اما ارتباطات اجتماعی مابین دو جامعه با دو هویت و عادات اجتماعی متفاوت، می‌تواند به‌سختی و کندی حاصل شود.

نقش فرهنگ در شکل‌گیری ذهن عالم نباید نادیده گرفته شود. فرهنگ به‌مثابه زمینه‌ای

1. Bruno Latour

2. Laboratory Life

3. We Have Never Been Modern

4. Science in Action

5. Actor-Network Theory

است که انسان اجتماعی در آن به کنش اجتماعی خود می‌پردازد. بررسی آسیب‌شناسانه این کنش‌ها فارغ از توجه به فرهنگ زمینه‌ای و ساختاری ذهن عالم، علی‌القاعده به بن‌بست می‌رسد. پراگماتیسم و مسئله‌محوری دو خصوصیت فرهنگ زمینه‌ای متفکر غربی است که فارغ از معرفت‌شناسی پارادایمی او، در تمام مراحل تفکرش نمایان است.

برونو لاتور، متفکری است که در پارادایم غربی رشد کرده و به شدت تابع ذهنی مسئله‌محور است. او از همان ابتدا که زیر نظر مارک اوژه مطالعاتش را انجام می‌داد، ذهنش درگیر موضوع استعمار و نژاد و روابط صنعتی بود. او ذهن مسئله‌یاب و مسئله‌محور خود را هرچند با مطالعات آثار جامعه‌شناسان و فیلسوفان کلاسیک تقویت می‌کرد اما هیچ‌گاه ذهنش از مسئله خالی نبود. این خصوصیت را می‌توان در کتاب سیاست‌های طبیعت او در سال ۲۰۰۴ و نهایتاً در مواجهه با گایا در سال ۲۰۱۶ به وضوح مشاهده کرد. آنچه از آثار لاتور و صحبت‌های شفاهی وی در نشست‌های قم می‌توان کشف کرد این است که محیط‌زیست و طبیعت مسئله ذهن او در سال‌های اخیر بوده است.

لاتور، بارها در نشست‌های قم به این مطلب اشاره کرد که من آمده‌ام تا راه‌حلی برای معضلات زیست‌محیطی بیابم و این اشاره مکرر، نشان از درگیری مسئله‌محور یک اندیشمند داشت. او پیش از آن که به ایران بیاید با مسئله خود درگیر بوده و این درگیری را همراه خود به ایران آورد تا شاید بتواند رهیافتی برای حل مسئله‌اش بیابد. او در نشست با دکتر پارسانیا مسئله خود را مطرح کرد، در جلسه با دکتر سوزنچی بر آن تأکید کرد. لاتور، دائماً بحث را از گزاره‌های معرفت‌شناسانه و فلسفی به گزاره‌هایی علمی؛ البته با تعریف ساینسی‌اش تبدیل می‌کرد.

لاتور می‌گفت: «وقتی در تهران بودم، کوه زیبایی را می‌دیدم که رو به ما ایستاده بود و ما را قضاوت می‌کرد و می‌گفت: شما با این وضعیت معماری که ایجاد کردید، به هیچ‌وجه در حد و اندازه من نیستید! من اینجا هستم که پرسش شما با این تفسیر منحصر به فردی که از اسلام دارید، چگونه می‌خواهید به ما اروپایی‌ها کمک کنید که بر این وضعیت محیط‌زیستی غلبه کنیم؟ اگر تاکنون از دیانت مسیحیت برای مواجهه با این وضعیت کمک نگرفته‌ایم، به همان نسبت از فلسفه اسلامی نیز کمک نگرفتیم. این مسئله

خوشحال‌کننده‌ای نیست. مسیحیت و اسلام به جهانیان هیچ راه‌حل روشنی برای مقابله با بحران محیط‌زیست نداده‌اند. تلاش من این است که با گفتن کلیات بحث را ساده‌سازی نکنم».

اندیشمندان ما مانند: دکتر پارسانیا، دکتر سوزنچی، دکتر مهدی‌زاده مطالب بسیار ارزنده‌ای را در مورد نظریه و منظومه فکری لاتور بیان کردند که هم نشان از قوت علمی آن‌ها می‌داد و هم تسلط ایشان بر آثار لاتور را به رخ می‌کشید؛ اما آنچه به قول ارتباطی‌ها، اختلال ارتباطات مابین اساتید قم و لاتور بود، عدم دست‌یابی به زمینه مشترک بود.

لاتور، دائماً از این وضعیت، این مسئله، میدان جامعه و ... می‌گفت و دائماً از معرفت‌شناسی، فلسفه‌شناخت، حکمت اسلامی، معرفت‌شناسی متافیزیک دینی و ... می‌شنید. نه آن‌که شنیده‌هایش غلط و گفته‌هایش درست بوده، خیر. صحبت از درستی لاتور یا استاد پارسانیا و دکتر سوزنچی نیست، بلکه صحبت از این است: چرا لاتور باید پس از مذاکره علمی با عالمان ما که وجه مشترک‌شان با خود لاتور، علم است، بگوید؛ ما همدیگر را نمی‌فهمیم و به نتیجه نمی‌رسیم؟!

ارتباطات علمی لزوماً نباید منجر به تغییر نظریات علمی یکی از طرفین شود اما حداقل کارویژه ارتباطات علمی، فهم پارادایم نظری طرفین است. فهم توانایی طرفین در حل مسائل‌شان است. آن‌چه لاتور عکس آن را بیان می‌کرد؛ او می‌گفت: اگر نگاه توحیدی شما مستقیماً می‌توانست منجر به حل مسائل کف جامعه شود، اکنون نباید در کشور شما شاهد معضلات اجتماعی یا زیست‌محیطی می‌بودیم. فارغ از این استدلال غلط لاتور، آنچه در لابه‌لای ادعاها و استدلال‌ات وی نزدیک به صواب بود: اولاً، عدم شباهت روند ارائه مباحث توسط طرفین گفت‌وگوها و ثانیاً، عدم انحصار و عدم امکان انتاج اجتماعی و حل‌کننده مستقیم و بی‌واسطه از جهان‌بینی صحیح است؛ یعنی لزوماً هر جامعه که دارای جهان‌بینی صحیح باشد موفق به حل مسائلش نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، ابتدا می‌بایست پیش از گفت‌وگوی علمی با اندیشمندی با سنت متفاوت، پارادایم ذهنی او فهم شود و سپس نسبت به تبیین انحصار حل مسائل جامعه در تصحیح جهان‌بینی و معرفت‌شناسی دقت شود.

جدول شماره دو: تطبیق شاخصه‌های نظریه بوهم با گفت‌وگوی علمی لاتور

شاخصه‌های نظریه بوهم	شاخصه گفت‌وگوی لاتور با اندیشمندان در قم	شاهد و تطبیق
اشتراک‌گذاری معانی	طرفین معانی مقصود خود را به اشتراک گذاشتند؛ به عبارت دیگر اشتراک‌گذاری اولیه صورت گرفت.	لاتور نظریه کشگر- شبکه خود را به اشتراک گذاشت و مبانی آن را تبیین نمود. دکتر پارسانیا نیز از نظریه جامعه‌شناسی خود گفت. دکتر سوزنچی نیز به بیان معانی موجود در ذهن خود پرداخت؛ «پوزیتویست‌ها به تأثیر جهان خارجی بر ذهن توجه کردند که درست بود؛ اما علم را در همین منحصر کردند که اشتباه بود»
مشترک‌سازی معانی	معانی به اشتراک گذاشته شد اما در نهایت مشترک نشد؛ یعنی مشترک‌سازی رخ نداد.	لاتور بارها گفت که شما متوجه آنچه می‌گوییم، نمی‌شوید. لاتور: «مباحث شما من را یاد مجموعه مباحث بین‌فلسوفانی انداخت که در قرن اول و دوم هجری در بغداد جریان داشته است»
شنیدن	این شاخصه به خوبی محقق شد.	هر دو طرف به خوبی به سخنان یکدیگر گوش فرا دادند.
تفکر	فرصت تفکر در نشست موجود نبود.	با توجه به کمبود وقت و تک جلسه‌ای بودن نشست‌ها، فرصتی برای تفکر نبود.
خلاقیت متن‌گرا	فرصت استفاده از خلاقیت در متن گفت‌وگو موجود نبود.	خلاقیت در متن گفت‌وگو وجود نداشت؛ چرا که طرفین با تکیه به تفکرات و تصمیمات پیشینی خود، فرصت خلاقیت را از بین برده بودند.

شاهد و تطبیق	شاخصه گفت‌وگوی لاتور با اندیشمندان در قم	شاخصه‌های نظریه بوهم
امکان تغییر شالوده فکری طرفین به دلیل اصلی پیوستگی تفکری با یک نشست امکان نداشت.	فرصت تفکر پیوسته وجود نداشت.	پیوستگی تفکری
تعمیق گفت‌وگو حاصل شد.	اتفاق افتاد.	تعمیق گفت‌وگو
هر دو طرف در ارائه نظریات خود آزادی کامل را داشتند. البته در مواردی مانند سخنان دکتر سوزنچی به دلیل اتمام ناگهانی زمان توسط دبیر جلسه، ایشان آزادی کامل در ارائه مطالب نداشتند.	به‌طور نسبی اتفاق افتاد.	حفظ آزادی طرفینی
<p>با این که طرفین نظرات یکدیگر را شنیدند اما همخوانی حاصل نشد.</p> <p>لاتور: «من با آقای سوزنچی موافقم که بحث نامتقارن است. یکی از دلایل نامتقارن بودن بحث علاوه بر تفاوت سنت‌های فکری، این است که شما به ANT ارجاع دادید در حالی که این اصلاً بحثی فلسفی نیست و پژوهشی کاملاً تجربی است»</p>	حاصل نشد.	همخوانی جمعی
<p>این شعور و آگاهی فقط نسبت به مشترک نسبت به آگاهی مشترک نسبت به مسئله برای طرفین مسئله وجود داشت و در مبانی، شعور مفقود بود.</p> <p>مشترک حاصل نشد می‌توان گفت: آگاهی مشترک یافت نشد.</p>	این شعور و آگاهی فقط نسبت به مشترک نسبت به مسئله وجود داشت و در مبانی، شعور مفقود بود.	شعور و آگاهی مشترک

شاخصه‌های نظریه بوهم	شاخصه گفت‌وگوی لاتور با اندیشمندان در قم	شاهد و تطبیق
رشد معانی مشترک (تفاهم گفت‌وگویی)	به هیچ‌وجه حاصل نشد.	به دلیل عدم توجه به اختلاف مبانی علمی و فرهنگی و پارادایمی، این تفاهم به هیچ‌وجه حاصل نشد. در اینجا نیز باید به کمبود وقت در نشست دکتر سوزنچی اشاره شود که علی‌رغم تلاش دکتر سوزنچی در جهت رشد معانی مشترک به دلیل کمبود وقت این مهم حاصل نشد. از طرف دیگر، مقاله صرفاً به آنچه در اصل گفت‌وگو رخ داد نگرسته و واضح است که ادامه گفت‌وگوها پس از سفر می‌تواند نتایج گفت‌وگو را بهبود بخشد.
ارتباط محور دیالوگ	ارتباط وجود داشت اما برای رسیدن به نتیجه کافی نبود.	ارتباط به معنای انتقال و دریافت پیام‌های متقابل به طرز خوبی اتفاق افتاد اما ارتباط علمی مفید شکل نگرفت.
مسئله‌شناسی پیشینی	مسئله‌شناسی لاتور با مسئله‌شناسی اندیشمندان ایرانی مقابل، متفاوت بود.	لاتور ناظر به میدان، مسئله را یافته بود اما اندیشمندان ایرانی مسئله را در حل پارادایم لاتور جست‌وجو می‌کردند.
تعلیق پیش فرض‌ها	از طرف هیچ‌کدام از طرفین رخ نداد.	دکتر پارسانیا: بنده با صرف‌نظر از دیدگاه موردنظر خود که مبتنی بر تاریخ اندیشه و حکمت اسلامی است، مسائلی را پیرامون نظر آقای لاتور بیان کنم. لاتور: «من به اینجا آمدم تا از شما سؤال بپرسم و بشنوم»

شاهد و تطبیق	شاخصه گفت‌وگوی لاتور با اندیشمندان در قم	شاخصه‌های نظریه بوهم
<p>پیش دیالوگ صرفاً در معرفی و خوانش مقالات موضوع گفت‌وگو: صحبت‌هایی و کتب لاتور اتفاق افتاد که این هم صرفاً برای مخاطبان ایرانی بود و لاتور خود پیش‌دیالوگی نسبت به اندیشمندان ایرانی نداشت.</p> <p>البته پیش از جلسه اصلی، مذاکراتی فی‌مابین دکتر پارسانیا و لاتور اتفاق افتاده بود که لاتور هم به آن اشاره کرد؛</p> <p>لاتور: «از خلال مذاکرات طولانی که با آقای پارسانیا داشتم متوجه شدم که دو سنت می‌توانند حرف‌های زیادی داشته باشند در ارتباط محیط‌زیست و الهیات و ترکیب این دو»</p>	<p>فقط به‌طور مختصر در مورد موضوع گفت‌وگو: صحبت‌هایی شده بود.</p>	<p>لزوم پیش‌دیالوگ</p>
<p>فرهنگ مسئله محور و انضمامی لاتور مورد توجه قرار نگرفت.</p> <p>لاتور: «در هر علمی هیچ کلاس درسی وجود ندارد که دانشمند از قبل در آن شرکت کند و مبانی نظری آن را فرا بگیرد و بعد برود کار علمی کند. مبانی نظری در پایان کار معلوم می‌شوند نه در ابتدا»</p>	<p>به هیچ‌وجه لحاظ نشد.</p>	<p>توجه به فرهنگ طرفین</p>
<p>خلق مسئله لاتور، ناشی از سال‌ها مطالعه و حضور در میدان بود اما نگاه به مسئله نزد اندیشمندان ایرانی ناظر به مطالعات مبانی بود.</p> <p>لاتور: «من اصلاً کاری با مبانی نظری ندارم. هر نوع سوالی که مطرح می‌شود چه از مبانی نظری و چه از روش، معمولاً از سوی کسانی مطرح می‌شود که خودشان فعالیت عملی علمی انجام نمی‌دهند»</p>	<p>روند خلق مسئله نزد طرفین متفاوت بود.</p>	<p>اهمیت روند خلق مسئله</p>

شاهد و تطبیق	شاخصه گفت‌وگوی لاتور با اندیشمندان در قم	شاخصه‌های نظریه بوهم
<p>ساختار فکری لاتور از جهت مبانی، فرهنگ و پارادایم کاملاً متفاوت بود. برای مثال می‌توان به صحبت لاتور با دکتر حسین زاده اشاره نمود؛ لاتور: «من مدام دارم از پژوهش تجربی با شما صحبت می‌کنم و شما در مسیر دیگری وارد می‌شوید. آن چیزی که من با آن مشکل دارم، اهمیت سؤال شماست. سؤال شما هیچ اهمیتی ندارد. علم به معرفت‌شناسی نمی‌پردازد، به هستی‌شناسی می‌پردازد»</p>	<p>رخ نداد.</p>	<p>توجه به ساختار فکری طرفین</p>
<p>مناظره، گفت‌وگوی تقابلی و پیام‌رسانی مکرر به جریان فکر اولویت پیدا کرد.</p>	<p>رخ نداد</p>	<p>اولویت جریان فکری</p>

نتیجه‌گیری

گفت‌وگوهای علمی، به‌عنوان یکی از راه‌کارهای توسعه‌بخش ارتباطات علمی که برای حیات و پیشرفت جامعه علمی کشور لازم است بر مبنای نظریه گفت‌وگوی دیوید بوهم مستلزم مقدمات و روش خاص خود است. بوهم، گفت‌وگوی مطلوبش را بر پایه شنیدن و تفکر بنا نهاده و توجه کامل به فرهنگ طرفین و تعلیق پیش‌فرض‌های خود را شرط دانسته و خلاقیت و اشتراک‌گذاری معانی را در روند گفت‌وگو حیاتی می‌داند. بوهم، ارتباط را هدف اصلی گفت‌وگو می‌داند نه اقتناع مخاطب یا به نتیجه رسیدن آنی. بوهم خلق معانی مشترک و همخوانی جمعی و ایجاد تفاهم را موفقیت گفت‌وگوی ایده‌آل معرفی می‌کند. از جهت دیگر روند خلق مسئله در ذهن طرفین در نگاه بوهم بسیار حائز اهمیت است.

با بررسی گفت‌وگوهای علمی برونو لاتور در قم در فروردین ۱۳۹۶ بر پایه شاخص‌های نظریه دیوید بوهم می‌توان نتیجه گرفت، به دلیل عدم اشتراک روند مسئله‌سازی طرفین، فقدان تفاهم، اختلاف مبانی نظری و عدم توجه به این اختلاف، انقطاع گفت‌وگو، عدم تعلیق پیش‌فرض‌ها و اصرار بر آن‌ها و عدم توجه به ساختار فکری طرفین، این گفت‌وگوها منجر به مشترک‌سازی معانی نشده و ذیل یک «موفقیت ایده‌آل» قرار نگرفته است.

البته ذکر این نکته لازم است که اشکالاتی جزئی اما تأثیرگذار در اجرای گفت‌وگوها وجود داشته که به‌طور طبیعی به عدم موفقیت مذکور دامن زد. به‌عنوان مثال، عدم مدیریت وقت توسط مسئولان اجرایی نشست سبب شد تا دکتر سوزنچی نتواند بحث کامل خود را که شاید می‌توانست نظر لاتور را در مورد عدم موفقیت گفت‌وگو تغییر دهد، ارائه کند. از طرف دیگر، نامه‌نگاری‌ها و گفت‌وگوهایی که میان پارسانیا و لاتور بعد از سفر لاتور انجام شد، منجر به حصول تفاهم‌های مکرر شد. همچنین اصل دعوت و قبول فیلسوف شهیر فرانسوی در روند سیر علوم انسانی اسلامی ایران، می‌تواند نکته مثبت و قابل توجه و نشان موفقیت باشد. این مقاله صرفاً مبتنی بر داده‌های برآمده از روز گفت‌وگو و صرفاً بر مبنای نظریه بوهم و برای ارزیابی گفت‌وگوی علمی تدوین یافت. به هر حال، ایده اصلی این است که پیش از هر گفت‌وگوی اصلی، ارتباطات پیشینی برای کشف ساختار فکری طرفین و حصول تفاهم اولیه لازم است و بعد از گفت‌وگو نیز تداوم و تغییر ارتباطات برای حصول تفاهم نهایی باید صورت پذیرد.

کتاب‌نامه

۱. ابراهیمی، قربانعلی (۱۳۷۲)، «اجتماع علمی، ساختار و هنجارهای آن»، فصلنامه رهیافت، ش ۵.
۲. باقری بنجار، عبدالرضا و همکاران (۱۳۹۴)، «بررسی رابطه ارتباطات علمی با خوداثربخشی دانشگاهی دانشجویان»، فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره ۱۰، ش ۲.
۳. بوهم، دیوید (۱۳۸۱)، درباره خلاقیت، ترجمه: محمدعلی حسین نژاد، تهران: نشر ساقی، چاپ اول.
۴. _____، درباره دیالوگ، مترجم: محمدعلی حسین نژاد، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۵. _____ (۱۳۸۶)، «خلاقیت، یادگیری و توسعه»، مترجم: مرضیه کیقبادی و عقیل ملکی‌فر، فصلنامه رهیافت، ش ۲۶.
۶. خورسندی طاسکوه، علی و محمدجواد لیاقت‌دار (۱۳۸۷)، «ارتباطات بین دانشگاهی و نقش آن در گسترش همکاری‌های فرامرزی»، مجله: تحقیقات فرهنگی ایران، ش ۲.
۷. داورپناه، محمدرضا (۱۳۸۶)، ارتباط علمی، نیاز اطلاعاتی و رفتار اطلاع‌یابی، تهران: چاپار.
۸. رزاقی، نادر (۱۳۹۵)، «تبیین عوامل مؤثر بر تولید علمی (مورد مطالعه: دانشگاه مازندران)»، پژوهشنامه مدیریت اجرایی، ش ۱۶.
۹. شمسی، مهناز و مریم سلیمانی (۱۳۹۴)، «بررسی رابطه ارتباطات علمی و رسانه‌ها با تأکید بر رسانه‌های اجتماعی»، مجله کتاب مهر، ش ۱۷.
۱۰. علیدوستی، سیروس و همکاران (۱۳۸۸)، مدیریت ارتباطات علمی، پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران، چاپ اول.
۱۱. قانع‌راد، محمدامین (۱۳۸۵)، تعاملات و ارتباطات در جامعه علمی: بررسی موردی در رشته علوم اجتماعی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۲. _____ (۱۳۸۸)، «ارتباط علمی: از مجله چاپی تا مجله دسترسی آزاد»، کلیات کتاب ماه، ۴۴ (۱۲).

۱۳. محمدی، اکرم (۱۳۸۶)، «تأثیر ارتباطات علمی بر تولید دانش»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۸، ش ۱.
۱۴. محمود خسروجردی (۱۳۸۷)، «ترسیم شبکه ارتباطات علمی میان دانشمندان با استفاده از رویکرد «شبکه استنادی»»، تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی، ش ۴۵.
۱۵. مرتضوی، سیدمحسن (۱۳۸۲)، پژوهش در عصر جدید (فناوری اطلاعات در تحقیقات و ارتباطات علمی- پژوهشی)، منتشر شده در چهارمین همایش مراکز تحقیق و توسعه صنایع و معادن.
۱۶. نجفی برزگر، رحیم (۱۳۷۳)، «مباحث نظری هنر: هنر، علم و معنویت (مصاحبه با دیوید بوهم)»، فصلنامه هنر، ش ۲۶.
۱۷. یزدخواستی بهجت و صمد عدلی‌پور (۱۳۹۲)، «حوزه عمومی و گفت‌وگو در فضای مجازی شبکه‌های اجتماعی (بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها)»، فصلنامه مطالعات فرهنگ - ارتباطات، ش ۲۱.